

کتاب: جنبش حقوق زنان در ایران
طغیان، افول و سرکوب از 1280 تا انقلاب 1357
الیز ساناساریان
ترجمه: نوشین احمدی خراسانی
نشر اختران - 1384 خورشیدی

ترجمه ی فصل هفتم از متن اصلی کتاب:

The Women's Rights Movement in Iran

Eliz Sanasarian,

Preager Special Studies, 1982

مترجم:

پویا - اسفند 1384 خورشیدی

<http://www.pouyashome.com/>
pouya2004@gmail.com

فصل 7

فراتر از احیاء دین: استقرار حکومت دینی

پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی 1357 دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد. دوره ای که آغاز تحولی بود از احیای اندیشه ی دینی به استقرار یک حکومت دینی. بعضی این نوع حکومت را بدترین نوع حکومت در ایران قرن بیستم ارزیابی می کردند و بعضی دیگر معتقد بودند که این، قدرت بنیادگرایی دینی را در خاورمیانه نشان می دهد. در این فصل به موضوع حقوق زنان در حکومت آیت الله خمینی می پردازیم و در جایی که ممکن باشد با دوره ی شاه مقایسه می کنیم.

دوران وحشت پس از انقلاب و اقدامات اعتراضی زنان

وقتی که انقلاب به پیروزی رسید زنان تحصیلکرده هنوز توجه شان به امکان از دست دادن حقوق اندکی که از آن برخوردار بودند، جلب نشده بود. اظهار نظرهای پراکنده ی روحانیون در مورد اجباری شدن حجاب، لغو قانون حمایت خانواده و غیرقانونی کردن سقط جنین هنوز جدی گرفته نمی شد. ولی با رشد اقدامات محدودکننده، آن دسته از زنان که نسبت به این مسئله هوشیار شده بودند برای اعتراض به خیابان ها آمدند. آنها در سه مورد به حرکت مشترک اعتراضی دست زدند: اسفند 1357، دی 1358 و مرداد 1359.

تقریباً دو هفته پس از پیروزی انقلاب، آیت الله خمینی از وزیر دادگستری خواست تا تجدید نظر در قانون حمایت خانواده را که در سال 1975 تصویب شده بود، در دستور کار قرار دهد و همه ی موادی را که خلاف شرع است از آن حذف کند. (1) بسیاری از زنان و روشنفکران یا این خبر را نپذیرفتند و یا آن را به اطرافیان آیت الله نسبت دادند. در همین زمان، تعدادی از زنان مقدمات برگزاری راه پیمایی 8 مارس روز زن و بزرگداشت زنانی که در دوره ی انقلاب شهید شده بودند را آماده می کردند. بدلیلی نامعلوم آیت الله خمینی شب پیش از راه پیمایی را انتخاب کرد تا اعلام کند زنان کارمند ادارات دولتی برای حفظ آبرویشان باید حجاب را رعایت کنند. خبر بسرعت پخش شد و روز بعد، از ورود زنان کارمند بدون حجاب به محل کارشان جلوگیری کردند. بسیاری از زنان از سر کار رفتن خودداری کردند و زنان کارمند وزارت امور خارجه در بیرون وزارتخانه دست به تظاهرات زدند. حدود 5000 تا 8000 زن هم در دانشگاه تهران دست به گردهمایی و تظاهرات زدند. (2)

در طول پنج روز تظاهرات، زنان خواهان حضور در دولت، دستمزد برابر برای کار برابر، حق انتخاب پوشش و حفظ قانون حمایت خانواده شدند. هزاران زن بدون حجاب و برخی با حجاب هر روز در تظاهرات شرکت می کردند. در موارد اندکی مردان هم در طرفداری از زنان حضور پیدا می کردند. اما این زنان بودند که هدف خشونت زبانی و خشونت بدنی در خیابان قرار می گرفتند. زنان در خیابان بوسیله گروههای مردان متعصب مورد هجوم قرار می گرفتند. آنها را کتک می زدند و روی کف خیابان می کشیدند و فاحشه و لختی و مامور آمریکا خطاب می کردند و شعار می دادند: "یا روسری یا توسری". با این که این تظاهرات در رسانه های غربی بازتاب گسترده ای داشت اما در اخبار رادیو و تلویزیون ملی ایران چیزی درباره ی آن گفته نمی شد. این تصمیم توسط رئیس رادیو و تلویزیون یعنی صادق قطب زاده گرفته شد و او حتی تظاهراتی با حدود صد هزار مرد و زن با حجاب برای حمایت از جمهوری اسلامی به راه انداخت. (3)

تظاهرات اعتراضی زنان به دو دلیل پایان گرفت. اولین و مهمترین دلیل، این نگرانی بود که طرفداران رژیم گذشته به درون تظاهرات کنندگان نفوذ کنند و آن را به اعتراضی علیه انقلاب تبدیل کنند و دوم اینکه با وجود ساکت ماندن آیت الله خمینی، بعضی از اعضای دولت وعده می دادند که قانون حمایت خانواده لغو نخواهد شد و قدر و اعتبار زنان در حکومت اسلامی حفظ خواهد شد. سخنگوی دولت، عباس امیر انتظام اعلام کرد که زنان کارمند نیازی ندارند حجاب را رعایت کنند اما باید پوششی مناسب داشته باشند. (4) با وجود همه ی این وعده های

ناچیز، معلوم بود که حکومت جدید در اولین و مهمترین آزمایش برای استقرار یک دموکراسی سکولار شکست خورده است. تنها تعداد اندکی از زنان بودند که متوجه این موضوع بودند و به مقاومتی شجاعانه دست زدند. این ها چه کسانی بودند؟

گروه زنانی که دست به مقاومت می زدند ترکیبی بود از دانشجویان دانشگاه ها، زنان شاغل، زنان بی حجاب، خانه دار و طرفداران حقوق و قوانینی که تا آن موقع برای حمایت از زنان تصویب شده بود. ترکیب سیاسی این گروه زنان از طرفداران چپ تا برخی حامیان رژیم شاه بود که البته بدون رابطه ای با هم عمل می کردند. دو تا از بزرگترین سازمان های چپ یعنی مجاهدین و فداییان از تظاهرات زنان پشتیبانی نمی کردند. کمی بعد به مواضع این دو گروه در مورد حقوق زنان خواهیم پرداخت.

اعتراضات اسفند 1357 نه سرآغاز یک جنبش، که یک واکنش ناگهانی بود که به چند دلیل شکل گرفت. زنان به خاطر از دست دادن همان مقدار حقوق و آزادی هایی که داشتند، مثل آزادی پوشش و نداشتن حجاب، و حالا از آنها گرفته می شد به جنبش اعتراضی کشانده شدند. با اینکه در میان آنان طرفداران فعال حقوق زنان حضور داشتند اما همه ی آنها لزوماً با چنین افکار و اندیشه هایی در اعتراضات شرکت نمی کردند. پیام جنبش اعتراضی زنان این بود که "حقوق ما را از ما نگیرید." و نه این که "ما خواهان حقوق بیشتری هستیم." زنان توقع داشتند قوانینی که در دوره ی شاه به نفع آنها تصویب شده بودند یا برجا بمانند و ملغی نشوند. آنها از حقوق بدست آمده ی خود دفاع می کردند.

نظر یکی از زنان تظاهرکننده این وضعیت را بازتاب می دهد:

"من نمی دانم چه می خواهم ... آزادی در اینجا چیز جدیدی ست. تنها چیزی که می دانم این است که نمی خواهم به زیر چادر برگردم. من نمی خواهم یک دیکتاتوری را با دیکتاتوری دیگری عوض کنم. من نمی خواهم مجبور باشم از آیت الهی سوال کنم آیا کاری که من می کنم مطابق با شرایطی که او می گذارد و نظراتی که دارد هست یا نه." (5)

فضای سیاسی-اجتماعی کشور هم به این تغییرات حساس بود. تظاهرات ماه مارس فقط یک ماه پس از پیروزی انقلاب انجام می شد، زمانی که شور انقلابی هنوز در اوج بود. در دوره ی بلافصله پس از پیروزی انقلاب، محیط برای همه گونه فعالیتی آماده بود. آزادی بیان بصورت کامل وجود داشت. نشریات متنوعی منتشر می شدند. همه نوع کتاب به سوی بازارسرازیر شده بود و افراد باسواد و تحصیل کرده بهترین دوران زندگی شان را تجربه می کردند. روزنامه ها که با آزادی کامل در مورد هر موضوعی می نوشتند به دولت هشدار می دادند راهی را که شاه در جهت دیکتاتوری و فساد برداشته بود انتخاب نکنند. (6) کسانی که در اولین ماه پس از پیروزی انقلاب در ایران زندگی کرده اند ادعا می کنند که بهترین و هیجان انگیزترین دوره ی زندگیشان را تجربه کرده اند. شور و هیجان انقلابی برای همه مردم و از جمله زنان تجربه ی تازه ای بود. در چنین حال و هوایی بود که تظاهراتی که برای یک روز برنامه ریزی شده بود، پنج روز به طول انجامید. بعد دیگر مسئله می تواند حضور قابل توجه زنانی (عمدتاً چپگرا) باشد که از خارج به ایران بازگشته بودند. بعضی از این زنان، دانشجویان دختر شاغل به تحصیل در خارج از کشور بودند که به خاطر شرکت در انقلاب و تجربه ی فضای انقلابی بازگشته بودند. حدود 50 درصد دانشجویان خارج از کشور را در سال 1356 زنان تشکیل می دادند.

موضوع پایه ای که از مرکز توجه بدور مانده بود، ریشه دار بودن مقاومت فرهنگی در مورد حقوق زنان در ایران بود. مردانی که بعدها در فضای سیاسی کشور به عنوان میانه رو و یا مترقی شناخته شدند، در مورد نگاهشان به موضوع زنان، دارای چنین ویژگی هایی نبودند. مهدی بازرگان، نخست وزیر ایران در سال 1358، در دیداری با مدافعین حقوق زنان تصدیق کرد که اسلام به زنان اجازه ی امام جماعت شدن و قضاوت دادگستری را نمی دهد چون زنان بیش از حد احساساتی هستند. او همچنین ادعا کرد: "از نظر طبیعی، هیچ تساوی میان زن و مرد در خصوصیات و طرز رفتار، در توانایی های جسمی و اخلاقی و یا استعدادهای ذاتی نیست." او کسانی را که مخالفت می کردند، ضدانقلاب و ضد اسلام خواند. (7) این طرز نگاه، تفاوت اساسی با اظهار نظرهای آیت الله برجسته، محمود طالقانی نداشت. با گفتن اینکه زنان در اسلام می توانند از حق مالکیت اموالشان برخوردار

باشند (حقی که عموماً از آن بعنوان تنها مثال برای حقوق زنان در جوامع مسلمان یاد می شود، مثل اینکه حق مالکیت اموال، مهمترین مسئله ی زندگی یک زن باشد)، آیت الله طالقانی ادعا کرد که حالا زنان از آن مقدار آزادی برخوردارند که مردان باید برای احقاق حقوقشان اعتراض کنند! (8) حتی طرز نگاهی که توسط بنی صدر ابراز می شد، تفاوت اساسی با دیگران نداشت. در یک مصاحبه طولانی، او با مبهم گویی ویژه ی خودش، طرفداری خودش را از حجاب اعلام کرد. (9) در ژوئن 1980 دفتر ریاست جمهوری بنی صدر طی فرمانی از زنان شاغل در ادارات دولتی خواست تا در سر کارهایشان پوشش اسلامی به تن داشته باشند. فرمان، این را یک اقدام انقلابی برای پیشبرد جمهوری اسلامی خواند. (10)

تظاهرات ماه مارس زنان، پشتیبانی زیادی را از سوی مردان تحصیلکرده و غیر مذهبی (سکولار) و با گرایشات لیبرال-دموکرات به خود جلب نکرد. اکثریت این مردان با همان نگاه سنتی، چنین تظاهراتی را با عنوان دسیسه های طرفداران رژیم شاه، محکوم کردند. هدایت الله متین دفتری، وکیل و بنیادگذار جبهه دموکراتیک ملی در این میان یک استثنا بود. او در یک سخنرانی پرشور در دانشگاه تهران از تظاهرات برای حقوق زنان پشتیبانی کرد. با این حال مردانی مانند او در اقلیت بودند. در فضای ناباوری پس از انقلاب، بسیاری از گروههای سیاسی بر آن بودند که شاه می تواند با یک دسیسه ی بزرگ به قدرت باز گردد. مردان طرفدار سکولاریسم هم از این نظر استثنا نبودند و مانند هم‌تایانشان در کشورهای دیگر، لزوماً مفاهیم دموکراسی و سکولاریسم را با حقوق زنان برابر نمی دانستند. مسائل مهمتری توجه آنان را به خودش جلب می کرد، تا اینکه زنان باید حجاب اجباری را رعایت کنند. همانطور که یکی از این مردان به نویسنده (ساناساریان) گفت: "خوب که چه؟ حالا یک مدتی روسری گذاشتن، زنان را نمی کشد." جالب این جاست که یک سال دیگر (در هنگام بحران گروگانگیری سفارت آمریکا) طول کشید تا دموکرات های سکولار بطور عمومی تصدیق کنند که دنباله روی کورکورانه از گروههای مذهبی بیهوده بوده است. همانطور که ابوالفضل قاسمی (که زمانی از رهبران جبهه ملی بود) تصدیق می کند: "نشانه های زیادی با بی توجهی روبه رو شدند. اهمیت این نشانه ها کوچک شمرده شد تا اینکه بالاخره دیر شد... ما با سادگی و معصومیت به موضوع اتحاد وفادار ماندیم." او سپس اینطور تفسیر کرد که: "شاید ایران در هر حال برای ما آماده نبود... شاید ایران هنوز برای دموکراسی آماده نیست." (11)

دومین اقدام جمعی گروههای طرفدار حقوق زنان برای بیان نظراتشان، کنفرانس اتحاد زنان در ماه دسامبر 1979 بود. کار تبلیغاتی بسیار کمی درباره ی این کنفرانس انجام گرفته بود. در واقع هم گروههای چپ گرا و هم گروههای راست کوشیده بودند که از شرکت زنان در این کنفرانس جلوگیری کنند. با وجود توصیه ی گروههای طرفدار حقوق زنان برای خودداری از این جلوگیری ها، سازمان فدایی در همان روز و همزمان با برگزاری کنفرانس تظاهراتی برپا کرد که به این ترتیب توجه بسیاری از زنان و از جمله هواداران زن این سازمان از موضوع کنفرانس به چیز دیگری جلب شد. بنیادگرایان مذهبی با قطع برق ساختمان، تلاش کردند جلوی برگزاری کنفرانس را بگیرند که علی رغم این، کنفرانس با روشن کردن شمع کار خودش را ادامه داد. (12)

گروههای مختلفی در این کنفرانس شرکت کردند: برخی از آنها گروههای شغلی زنان مانند کانون ترقیخواه بانک مرکزی بودند ولی بیشتر آنها با گروههای کوچک چپ گرا مربوط بودند. مانند انجمن رهایی زن که با سازمان چپ گرای وحدت کمونیستی در ارتباط بود و همینطور جمعیت زنان ایران که با حزب رنجبران رابطه داشت. با اینکه این گروهها در توجهمشان به موضوع حقوق زنان صادق بودند اما وابستگی آنها به احزاب مختلف از همکاری نزدیک تر میان خودشان جلوگیری می کرد. گروههای زنان در سالهای 80-1979 شباهت هشداردهنده ای با سازمانهای زنان در سالهای 1940 و اوایل 1950 (سالهای میان 1320 و 1332 خورشیدی) داشتند. همانطور (که در فصلهای پیش) دیدیم در سالهای 1940 گروههای طرفدار حقوق زنان با احزاب مختلف سیاسی مربوط بودند و به همین خاطر برای سازمان دادن زنان زیر یک پرچم واحد دچار مشکل بودند. ایدئولوژی اکثریت احزاب سیاسی و اعضای مرد آنها مقدم بر طرفداری و توجه گروهها نسبت به حقوق زنان بود. در عمل، موضوع حقوق زنان اسیر سیاست عمومی احزابی بود که این گروهها به آنها وابسته بودند. سازمانهای زنان در سالهای 80-1979 مانند سازمانهای مشابه شان در سالهای 1940 فاقد شخصیت مستقلی بودند که در سالهای 1920 (حدود سالهای 1300

خورشیدی) داشتند.

سومین اقدام جمعی از سوی هواداران حقوق زنان در تیر ماه 1359 انجام شد. در اواخر خرداد ماه آن سال آیت الله خمینی اعلام کرد که تمام نشانه‌ها و سمبل‌های حکومت شاه (شامل عکسها و سربرگ‌ها و مانند اینها) باید از میان برود. او همچنین زنان را به رعایت حجاب مقید کرد. وقتی که فرمان آیت الله خمینی به اجرا گذاشته شد، حدود 2500 زن با پوشیدن لباس سیاه بر علیه این قانون اعتراض کردند. آنها شامل زنان شاغل، تحصیل‌کردگان غرب، غیر مذهبی‌ها و هواداران شاه بودند. تعداد شرکت‌کنندگان در این اعتراض به چند دلیل از تعداد زنان در تظاهرات یکسال پیش کمتر بود: 1- بسیاری از زنانی که می‌توانستند کشور را ترک کنند، از ایران رفته بودند. 2- احساس ناامیدی و ترس از حمله‌ی متعصبین، بسیاری از زنان را از صحنه‌ی اعتراضات دور نگاه می‌داشت و 3- فضای سیاسی-اجتماعی بسوی سرکوب بیشتر پیش می‌رفت و هزینه‌ی شرکت در یک تظاهرات اعتراضی زنان را بالا می‌برد.

زنانی که بر علیه اعلامیه‌ی آیت الله خمینی اعتراض کردند، شجاعت زیادی بخرج دادند. وقتی که آنها شعار می‌دادند "ما انقلاب نکرديم که به عقب برگرديم"، حزب الهی‌ها فریاد می‌زدند "مرگ بر عروسک‌های غربی" و می‌گفتند "وظیفه‌ی دولت است که این فاحشه‌ها را مجازات کند." (13) تظاهرات زنان غیرقانونی اعلام شد و چند روز بعد 8 نفر که پنج نفر آنها زن بودند به جرم اقدام برای برگزاری یک تظاهرات دیگر برای طرفداری از حقوق زنان دستگیر شدند. (14) همچنین اعلام شد زنانی که پوشش اسلامی را رعایت نکنند حقوق و مزایای شان را از دست خواهند داد.

این وقایع همزمان شده بود با دهه‌ی 1980 که سازمان ملل در کنفرانس کپنهاگ آن را «دهه‌ی زنان» اعلام کرده بود. (این کنفرانس قرار بود در تهران برگزار شود که با وقوع انقلاب، محل برگزاری آن تغییر کرد). هیئت زنان ایرانی (که همه‌شان طرفدار آیت الله خمینی بودند) اعلام کردند که زنان ایرانی در انتخاب پوشش اسلامی آزاد هستند. (15) در همین زمان حجت الاسلام علی خامنه‌ای که از روحانیون قدرتمند تهران بود و بعداً رئیس‌جمهور شد، در یکی از مراسم نماز جمعه در دانشگاه تهران درباره‌ی اعتراضات زنان گفت:

"من نمی‌خواهم آنها را روسپی خطاب کنم چون کار روسپی فقط مربوط به خودش می‌شود. کارهای این زنان (تظاهرکنندگان) مسئله‌ی جامعه است. برای همین من آنها را ضدانقلاب می‌نامم... به این زنان که می‌گویند در این کشور آزادی نیست من پاسخ می‌دهم که اگر در این کشور آزادی نبود این یک موضوع طبیعی برای این ملت مسلمان بود که شما را موقع تظاهرات بکشند." (16)

البته حجت الاسلام خامنه‌ای اشاره نکرد که تا آنوقت زنان زیادی بدلیل مختلف در نقاط مختلف کشور کشته شده بودند. جرم آنها از فحشا و رابطه‌ی نامشروع با مردان گرفته تا فعالیت‌های سیاسی و ضد دولتی بود. موارد وحشتناکی از اعدام‌های "قانونی" و سنگسار گزارش شده بود. در یک مورد در اردبیل، زنی به جرم زنا دوبار محکوم به اعدام شده بود. بار دوم در گورستان بخاطر اینکه او هنوز زنده مانده بود. (17) این اعدام‌ها از سال 1979 (1358) در پیش‌چشمان مردانی که خود را لیبرال و ترقی‌خواه می‌خواندند آغاز شده بود. اوربانا فالاجی در مصاحبه‌ی معروف ماه سپتامبر 1979 با آیت الله خمینی، به موضوع اعدام زنان به جرم روابط جنسی اشاره کرده بود. او به موردی اشاره کرد که در آن دختر 18 ساله‌ای که حامله هم بود به جرم زنا اعدام شده بود در حالیکه دوست پسر این زن، فقط به 100 ضربه شلاق محکوم شده بود. در ابتدا آیت الله خمینی درست بودن این گزارش را نپذیرفت ولی با اصرار فالاجی و اثبات اینکه چنین موردی واقعا اتفاق افتاده است، او به فالاجی چنین پاسخ داد:

"اگر این موضوع درست باشد، به این معنی است که آن دختر به مجازاتی که حق او بوده رسیده است. من درباره‌ی جزئیات این پرونده چه می‌دانم؟ آن زن باید جرم مهمتری هم انجام داده باشد. از دادگاهی بپرسید که او را محکوم کرده است. درباره‌ی این چیزها صحبت نکنید. من خسته شدم. اینها موضوعات مهمی نیستند." (18)

آیا کسانی مانند رهبران جبهه ملی و یا گروه بنی صدر که خودشان را غیر متعصب می‌خواندند فقط نظاره‌گر این

جنايات عليه زنان بودند؟ يا اينكه آنها هم مانند آيت الله خميني اين موضوعات را در آن زمان بي اهميت مي دانستند؟ به هرحال هميشه آسان بوده كه پس از يك انقلاب بزرگ و يا جنبش آزاديخواهانه، نيمي از جمعيت نادیده گرفته شوند. تغييراتي كه در موقعيت زنان پس از انقلاب به وجود آمده بود به يك موضوع آشنا و عادي تبديل شد.

دو ویژگی جمهوری اسلامی

قانون اساسی 1358

در بحث مان درباره ی قانون اساسی 1906 (قانون اساسی مشروطه) ما این چنین جمع بندی کردیم كه تا جایی كه به زنان مربوط می شود، آن قانون، يك قانون دینی با پوشش غیرمذهبی و سکولار بود. قانون اساسی 1979 (1358) دارای هیچ گونه پوشش غیرمذهبی نبود و بیان روشن و صریح استقرار يك حكومت دینی و تئوکراتیک بود.

يك پيش نویس قانون اساسی در ژوئن 1979 (خرداد 1358) انتشار یافت. در مرداد همان سال به دستور آيت الله خمینی، مجلس خبرگان با انتخابات عمومی تشکیل شد. وظیفه ی مجلس خبرگان بررسی پيش نویس قانون اساسی و ایجاد تغییرات در موارد ضروری بود. پس از ماهها بررسی و شور در مجلس، در رسانه های همگانی و در نهادهای عمومی، نسخه ی نهایی آن ارائه و در دسامبر 1979 (زمستان 1358) به آرای عمومی گذاشته شد و با اکثریت آرا به تصویب رسید. طبق قانون اساسی جدید، يك مجلس شورای ملی هر چهار سال يكبار انتخاب می شد. با اينكه اين مجلس قدرت قانونگذاری داشت اما نمی توانست طبق ماده 72 قانون اساسی، قانونی را كه مخالف اصول اسلامی است به تصویب برساند. برای عملی کردن چنین کاری، شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل شد كه وظیفه ی آن بررسی جزء به جزء قوانین مصوب مجلس بود تا موردی كه مخالفی با امور اسلامی داشته باشد به تصویب نهایی نرسد. اگر این شورا اعلام می كرد كه قانونی مطابق با اسلام نیست، آن قانون نمی توانست به تصویب برسد و اجرا شود. 12 عضو شورای نگهبان از 6 فقیه و 6 حقوقدان اسلامی تشکیل می شد. طبق ماده 93 قانون اساسی 1358، مصوبات مجلس شورا بدون شورای نگهبان اعتباری نداشتند. به یاد می آوريد كه قانون اساسی 1906 (مشروطه) هم ماده ی مشابهی داشت: در آنجا باید کمیته ای مرکب از 5 تن از علمای دینی بر امر قانونگذاری مجلس نظارت کنند تا قانونی كه مغایر با اصول اسلامی باشد تصویب نشود. با این حال در دوران حكومت پهلوی ها این، نادیده گرفته شد. قانون اساسی 1979 بر اساس ولایت فقیه كه از طرف آيت الله خمینی اعلام شده بود و از طرف بسیاری از روحانیون پشتیبانی می شد، بنا شده بود.

موقعیت زنان در چارچوب احكام اسلام محدود شده بود. هر جا كه به زنان اشاره شده بود و واژه ی "تساوی حقوق" آمده بود، در پی آن عبارت "مطابق موازین اسلام" اضافه شده بود. به این دو ماده كه حقوق زنان بطور مستقیم در آن مطرح شده است توجه كنید:

اصل 20: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.

اصل 21: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: 1 - ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیا حقوق مادی و معنوی او. 2 - حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست. 3 - ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده. 4 - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست. 5 - اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی. (19)

به محتوای عمیقاً پدرسالارانه ای كه در اصل 21 است توجه كنید: "ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن" یا "ایجاد بیمه خاص بیوگان". قانون اساسی اشاره ای نمی كند كه این بیمه ها چه شكلی بخود می گیرند. در زمان صدر اسلام بیمه ها باید ازدواج می كردند تا از چنین بیمه ای برای امکان زندگی كردن برخوردار می

شدند. این رفتار پدرسالارانه، دست به دست ویژگی دیگر قانون اساسی در مورد زنان می دهد که زنان تنها در شکل و ساختار خانواده است که وجودشان به رسمیت شناخته می شود. "دادگاه صالح" از حقوق غصب شده ی زنان حمایت نمی کند بلکه از "بقای خانواده" حمایت می کند. همچنین به تضمین سرپرستی کودکان به مادران توجه کنید: "در صورت نبودن ولی شرعی". آیا مادران "ولی شرعی" نیستند؟ قانون اساسی دلواپس حمایت از زنان باردار هست، ولی پس از بدنيا آوردن بچه، آنها سرپرست قانونی شناخته نمی شوند مگر در صورت زنده نبودن بستگان مرد.

در اصل 163 اظهار می شود که شرایط قاضی مطابق موازین فقهی تعیین می شود. طبق احکام اسلامی، زنان نمی توانند به قضاوت برسند. از سال 1979 (1358) اجازه فعالیت حقوقی به زنان داده نشده است و تحصیل کردگان زن در رشته ی حقوق مجبور بوده اند به کارهای دفتری جزء مشغول شوند. (20)

تنها تفاوت اساسی در درک و دیدگاه میان قانون اساسی 1358 و قانون اساسی مشروطه در مورد مسئله ی زنان، موضوع حق رای بود. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان برای مسئولیت های عمومی در اوایل سالهای 1900 وجود نداشت و فقط مدتها بعد یعنی در سال 1963 (1342) بود که تحقق پیدا کرد. چرا حق رای زنان پس از انقلاب هم حفظ شد؟ اگر زنان آنقدر تحت تاثیر احساسات هستند که قابلیت قضاوت را ندارند، پس همانقدر هم می توانند برای اشتغال در مسئولیت های سیاسی یا شرکت در انتخابات تابع احساسات باشند. آیت الله خمینی در سال 1342 با حق رای زنان مخالفت کرده بود، و از قول او گفته می شد که زنان نمی توانند به ریاست جمهوری برسند. (21)

وقتی که قانون اساسی به اجرا گذاشته شد و انتخابات سراسری انجام گرفت، از 217 نماینده ی انتخابی مجلس شورای ملی، فقط 2 نفرشان زن بودند و هر دوی آنها از اعضای حزب جمهوری اسلامی. آنها در جلسات مجلس با پوشش سنتی چادر سیاه شرکت می کردند. محافظه کاران راست گرا می دانستند که چقدر ساده می توانند از کمک زنان فقیر، بی سواد و خرافاتی برای رای گرفتن و برنده شدن استفاده کنند. آنها همچنین از احساسات طرفدارانه ی زنان باسواد طبقه ی متوسط نسبت به آیت الله خمینی آگاه بودند. چرا باید این منبع اساسی پشتیبانی زنان را از دست می دادند؟ حق رای زنان بعنوان هدفی برای کسب پشتیبانی زنان از جمهوری اسلامی حفظ شد.

قانون اساسی 1358 زنان را در قالب خانواده در نظر می گرفت و تاییدی بود بر برداشت فرهنگی از زن بعنوان یک همسر و مادر. این نگاه چندان تفاوتی با نگاه رهبر اصلی جمهوری اسلامی یعنی آیت الله خمینی نداشت.

دیدگاه های آیت الله خمینی نسبت به زنان

ما دیدگاه های آیت الله خمینی نسبت به زنان را با استفاده از نوشته ها، سخنرانی ها و مصاحبه های او تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. هدف از این بخش، بررسی عقاید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی او نیست چرا که این کار بطور پیگیر و جدی توسط دیگران انجام شده است. (22)

شاید اولین باری که ایرانیان تحصیل کرده و همینطور افکار عمومی جهان با نظرات حقیقی آیت الله خمینی درباره ی زنان آشنا شدند پس از انتشار مصاحبه ی او با اوربانا فالاجی در سپتامبر 1979 بود. جالب این است که مصاحبه ی فالاجی با شاه هم، احساسات درونی او را در رابطه با زنان آشکار کرد. توانایی فالاجی در هدف قرار دادن هسته و مرکز موضوع مورد سوال و در خواست او برای گرفتن پاسخ های صریح به پرسش های صریحش موجب آشکار شدن دیدگاه های هر دو مرد درباره ی جنس مونث شد. منظر و دیدگاه شاه نسبت به زنان، نگاهی شدیداً مردانه از نوع مدرن و جدید آن بود. برای او زنان وسیله ای برای لذت و زاد و ولد (ترجیحاً پسر) بودند. او به توانایی های عقلی و فکری زنان باور نداشت. در باور او زنها در واقع جنس پایین تر بودند. با این حال علی رغم باور شخصی خود، شاه برای اینکه در نظرها مترقی جلوه کند، از وارد شدن زنان به عرصه های مختلف اشتغال استقبال می کرد. اساساً او مردی بود با عقده های فراوان روحی و احساس حقارت و خود کم بینی که همین ها موجب سردرگمی سیستم ارزشی او همراه با نگاهی سودجویانه و استعمارگرایانه نسبت به زنان می

شد.

آیت الله خمینی از سوی دیگر، در دنیایی جدا از دنیای شاه زیسته بود. او یک مرد مذهبی بود و برای او پاسخ تمام پرسش‌ها، مشکلات و برخوردها در اسلام یافت می‌شد. مانند هر باورمند متعصب (در واقع بسیار شبیه همکاران مسیحی خود در قرون وسطی و یا نخبه‌گرایان مذهبیِ امروزی)، شخصیت او و دین او، در برداشت و تفسیرش از قوانین اسلامی، یکی شده بود.

دیدگاه آیت الله خمینی نسبت به جنس مونث بر اساس تفسیر و برداشت کلاسیک او از قرآن بنا شده بود. که طبق این برداشت زن مظهر و سمبل بی‌نظمی، منبع شیطان‌ی و علت «فتنه» یا فریب بود. (23). این صفات، جزئی از ذات و طبیعت جنس مونث است، بنابراین او باید خودش را بیپوشاند و فرمانبردار قوانین تنظیم‌کننده و سخت‌اسلام باشد. در اوایل سال 1981 آیت الله خمینی در یک سخنرانی برای گروهی از زنان، اعلام کرد که یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اسلامی بازگشت حجاب بوده است. اگر انقلاب اسلامی هیچ دستاوردی هم بجز حجاب زنان نداشت، همین خودش برای انقلاب کافی بود. (2)

وقتی که فالاجی درباره‌ی چادر از آیت الله خمینی پرسید، او چنین پاسخ داد:

"زنانی که در انقلاب اسلامی شرکت داشتند زنانی با پوشش اسلامی بوده و هستند، نه زنان شیک پوشی مانند شما، که بدون حجاب رفت و آمد می‌کنید و به دنبال خودتان گروهی مرد را راه می‌اندازید. زنان عشوه‌گری که آرایش می‌کنند و به خیابان می‌روند و شانه‌ها و موها و فرم بدنشان را نمایش می‌دهند، با شاه مبارزه نکردند. آنها هیچ وقت کار مثبتی نکردند، نه آنها... و این بخاطر این است که با نپوشاندن خودشان، حواس مردان را پرت و آنها را اغوا می‌کنند. (24)

فکر و وسواس دائمی درباره‌ی حجاب زنان و این باور که زنان بدون حجاب حواس مردان را پرت و آنها را اغوا می‌کنند، اشاره به تفسیر و برداشت کلاسیک درباره‌ی جنس مونث بعنوان منحرف‌کننده‌ی جنس مذکر است. حجاب نه وسیله‌ای برای محافظت از زن، بلکه وسیله‌ای برای محافظت مرد از دسیسه و فریب زنان است. ادراک آیت الله خمینی از زندگی و دنیا از زمان پیامبر اسلام بدون تغییر مانده است. دلایل او برای طرفداری از چندموسری یکی از این موارد عدم تغییر است:

"قانون داشتن 4 زن عقدی یک قانون بسیار مترقی است و برای نفع زنان نوشته شده است، از آنجا که تعداد زنان بیشتر از مردان است. تعداد بیشتری زن در مقایسه با مردان متولد می‌شوند و مردان بیشتری در جنگ کشته می‌شوند. یک زن به مرد احتیاج دارد، پس ما چه می‌توانیم بکنیم از آنجا که تعداد زنان بیشتر است؟ آیا ترجیح می‌دهید آن تعدادی که بیشتر هستند روسپی بشوند یا اینکه با مردی که زنان دیگری هم دارد ازدواج کنند؟" (25)

بدین ترتیب زنان ازدواج نکرده عجب امکان انتخابی دارند! ازدواج (حتی با مرد متاهل) یک مکانیسم قانونی برای فشار اجتماعی و جنسی به زنان و روشی برای کنترل آنان است و در ضمن نشانه‌ای از یک ترس عمیق از استقلال و آزادی زنان هم هست.

جالب توجه‌ترین نظرات آیت الله خمینی در مورد زنان و هر چیز جاندار و بی‌جان دیگر در رساله‌ی توضیح المسائل مندرج است که بصورت کتابی در ماه‌های اولیه بازگشت او به ایران منتشر شد. این کتاب، بسیاری از روشنفکران را حیرت زده کرد. هر زمان که به آن بعنوان نمونه‌ای از دیدگاه‌های آیت الله استناد می‌شود، طرفدارانش می‌گویند آن نمونه از زمینه‌ای که آن حرف در آنجا بیان شده، خارج شده است. کتاب بصورت مسئله‌های جداگانه با شماره و بدون ارتباط با هم نوشته شده است. نوع نوشته آنقدر جامع و دربرگیرنده است که امکان ندارد آن را بدون زمینه‌ای که مطرح بوده و تنها بصورت یک ادعا بیان کرد. این کتاب همه نوع موضوعات را مورد توجه قرار می‌دهد، مثلاً اینکه چطور خود را باید شُست، چگونه باید نمار گزارد، چگونه باید مردگان را دفن کرد، چگونه باید حیوانات را ذبح اسلامی کرد، چگونه کار خرید و فروش را انجام داد و همینطور قوانین مربوط به ازدواج و طلاق. در مجموع این یک مجموعه احکام شخصی، برای شیوه زندگی اسلامی است.

در رابطه با ترسیم دیدگاه‌های آیت الله خمینی درباره‌ی زنان، من قسمت‌هایی از کتاب او را انتخاب کرده‌ام:

(ترجمه ی این قسمت مستقیماً از متن رساله ی آیت الله خمینی است- م)
 "مسئله ی 2395 - اگر [مردی] با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.
 مسئله ی 2397 - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر کتابیه بطور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.
 مسئله ی 2412 - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است." (27)
 در جای دیگر کتاب، آیت الله خمینی می‌خواهد که زنان، خودشان را حتی از پسری که به سن بلوغ نرسیده ولی خوب و بد را از هم تشخیص می‌دهد و ممکن است تمایلات جنسی داشته باشد پوشانند. یا اینکه، اشکالی ندارد که از چهره ی زنی عکس گرفته شود ولی مرد پس از آن نباید به عکس نگاه کند. اگر مردی بتواند زنی را تنها با نگاه کردن معالجه کند، نباید به او دست بزند، و در غیر اینصورت او باید از نگاه کردن به بدن زن خودداری کند. (28).

با همه ی اینگونه مطالب کتاب، مجتهدین دیگری هم کتابهای مشابهی درباره برداشت خودشان از نوع زندگی اسلامی نوشته اند و این ادعا که نوشته ی آیت الله خمینی استثنا است، ادعای درستی نیست. او نماینده ی آشکاری از همان طرز تفکر درباره ی زنان است. شاه و آیت الله خمینی در دو موضوع مشترک بودند: خواستشان برای داشتن قدرت و عدم علاقه ی درونی شان به جنس فریبنده و اغواکننده. هر دو از یک برداشت فرهنگ سنتی و قدیمی مذهبی و برداشت کلیشه ای در مورد نیمی از جمعیت ایران رنج می‌بردند. در حالیکه شاه احساسات خودش را در زیر پوششی از پیشرفت پنهان می‌کرد، آیت الله خمینی احساساتش را بی پرده بیان می‌کرد. در حالیکه شاه (مانند هزاران مرد ایرانی دیگر) در تناقض و دوگانگی نفوذ شرق و غرب گرفتار بود، آیت الله خمینی در جایگاه سنتی خودش مانده بود. او خودش را مفسر کلمات پیامبر می‌دانست، و هیچکس به جز خدا نمی‌توانست باورهای او را تغییر بدهد. نمونه هایی که در بالا آوردیم چیزی فراتر از طرفدار حقوق زنان بودن (در مورد شاه) است، اینها بیان آرزوها و باورهای یک عالم دینی است.

سرکوب انحراف: جایگاه زنان

اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان به یکباره انجام نشد بلکه بتدریج در طول سه سال 1979-1981 (1358-1360) به اجرا گذاشته شد. در طول این سه سال اوضاع سیاسی و اقتصادی خرابتر شد. در سال 1980 (1359) تولید صنعتی با یک سوم ظرفیت خود جریان داشت و میزان بیکاری به 30 درصد رسیده بود. (29). جنگ با عراق موجب ضربات زیادی به منابع انسانی و مادی کشور شده بود. مسائل اقوام مختلف، از آن جمله موضوع کردستان حل نشده باقی مانده بود و ادامه داشت. حتی اقلیت هایی مانند یهودیان که جنبش و حرکت اجتماعی هم نداشتند مورد حمله و اتهام جاسوسی قرار می‌گرفتند. بهاییان بیشتر از بقیه گروههای دینی مورد رفتار خشن قرار می‌گرفتند و رهبران و فعالین آنها زندانی و اعدام می‌شدند.

تعداد زندانیان سیاسی و همینطور تعداد اعدام ها پس از برکناری رئیس جمهور بنی صدر در تیرماه 1360 بسرعت افزایش پیدا کرد. طی چهارماه پس از برکناری بنی صدر، طبق آمار رسمی بیش از دو هزار نفر اعدام شدند. (30) تعداد اعدام های اعلام نشده معلوم نیست.

با بکارگیری روشهای اعمال قدرت فیزیکی و روانی بر علیه زنان، آنها آنچه از بهبودی وضع شان را که در زمان شاه بدست آورده بودند از دست دادند. پایین آمدن جایگاه زنان نتیجه ی سیاست های ارتجاعی حکومت بود که حضور زنان را از قلمرو حقوقی، اقتصادی و سیاسی حذف می‌کرد. سرکوب زنان عمدتاً با سه روش انجام شد: جدا کردن زنان از نیروی کار اجتماعی و اشتغال، حجاب اجباری و تدوین قوانین ضد زن.

از زمان روی کار آمدن حکومت آیت الله خمینی، هزاران زن از محل های کار خودشان اخراج شده بودند. با این حال، کنار زدن جمعی زنان از نیروی کار اجتماعی یکباره انجام نشد. هر گروهی از زنان به روشی خاص و در دوره زمانی خاصی مورد فشار قرار گرفتند. در سال 1979 زنانی که مشاغل بالای اجتماعی داشتند مورد فشار و حمله قرار داشتند. این ها شامل قضات، وکلا، مهندسیین و استادان دانشگاه بودند. اکثریت آنها خیلی زود از کار اخراج شدند. گروههای دیگر زنان شاغل مدتی بعد به دلایل مختلف مورد اخراج قرار گرفتند. برای نمونه در جولای 1980 (مرداد 1359) چهل و سه پرستار در شهر مسجدسلیمان از بیمارستان شرکت ملی نفت اخراج شدند. دلیلی که برای این کار آورده شد این بود که آنها از رعایت "پوشش اسلامی" خودداری کرده بودند. (31) در نیمه ی دوم سال 1980 (1359) سی نفر از معلمان زن در شهر سنندج مورد اتهام فحشا قرار گرفتند و از کار اخراج شدند. شرکت ملی نفت گروهی از زنان را مجبور به بازنشستگی پیش از موعد کرد و این کار بدون هیچ پرداختی انجام شد. در کارخانه ی پارچه بافی ساوه؛ 30-35 نفر از زنان شاغل در خط تولید از کار اخراج و به جای آنها کارگران افغانی به کار گمارده شدند. (32) در اکثر موارد زنان بدون ارائه ی هیچ توضیحی از کار برکنار می شدند.

علاوه بر اخراج های ناگهانی زنان، انواع روش های روانی و زبانی هم بکار گرفته شد تا کار اخراج ها را آسانتر کند و خود زنان را به استعفا تشویق کند. برای نمونه در یک اداره دولتی وقتی زنی برای پرستاری از کودک مریضش درخواست مرخصی کوتاهی کرد، به او گفته شد که بهتر است از شغلش استعفا بدهد، در خانه بنشیند و از کودکش پرستاری کند. در مورد دیگری، به معلمان زن گفته شد که نمی توانند بچه های کوچکشان را با خودشان به مدرسه بیاورند. در جاهایی که معلمان به این موضوع اعتراض کردند، به آنها گفته شد که کارشان را ترک کنند، به خانه شان بروند و از شوهر و فرزندانشان مراقبت کنند. دولت جمهوری اسلامی برای دلسرد کردن زنان از کار در بیرون از خانه همان چند مهد کودک موجود در کشور را هم تعطیل کرد. (33) حجاب اجباری وسیله ی دیگری بود که برای سرکوب زنان به کار گرفته شد. با اینکه قانونی برای حجاب وضع نشده بود، اذیت و آزار اجتماعی و مقررات اداری، اکثریت زنانی را که تا پیش از آن بدون حجاب بودند، مجبور به رعایت حجاب کرد. نوع این حجاب از یک شال یا روسری تا پوشش کامل چادر تفاوت می کرد. نداشتن حجاب به بهانه ای برای برکنار کردن زنان از شغل شان تبدیل شده بود. موضوع حجاب اجباری از سوی دیگر انگیزه ای هم برای اعتراضات و تظاهرات زنان در مارس 1979 (اسفند 1359) و جولای 1980 (تیر 1360) شده بود. اجبار زنان برای حجاب از راههای غیر رسمی هم انجام می شد، مانند مواردی که فروشندگان از فروختن جنس به زنان بی حجاب خودداری می کردند. مواردی هم از جمله ی فیزیکی به زنانی که حجاب نداشتند وجود داشته است. در مارس 1980 (اسفند-فروردین 1359) بیش از پنج دختر در شهر ارومیه بخاطر نداشتن حجاب مورد هجوم قرار گرفتند. (34) در مورد دیگری در شهر رشت زنی باحجاب با چوب به زنی بدون حجاب حمله کرد. این ماجرا منجر به درگیری میان طرفداران و مخالفان حجاب شد و چند نفر زخمی شدند. (35).

حجاب در طول تاریخ مدرن ایران، همواره در مرکز "مسئله ی زنان" وجود داشته است. تلاش طرفداران حقوق زنان برای برداشتن حجاب را در سالهای 1920 (1299) در نظر بگیرید، غیرقانونی کردن شتاب زده ی حجاب بوسیله ی رضاشاه، بازگشت حجاب در سالهای 1320، از میان رفتن تدریجی حجاب در دوران محمد رضا شاه و سپس استفاده گسترده از حجاب بعنوان سمبل اعتراض در سال 1357. اهمیت موضوع حجاب تنها مربوط به ایران نمی شود. استفاده از حجاب بعنوان وسیله ای برای منزوی کردن زنان و جدایی آنها از اجتماع برای حفاظت از مردان، امری پذیرفته شده در کشورهای اسلامی است. پوشاندن جنس مونث راهی برای اعمال کنترل جنسی در هنگام حضور اوست، که به این موضوع اساسی برای همه گیر کردن حجاب، جنبه ی سیاسی داده اند. برای مثال جامعه ی زنان انقلاب اسلامی که گروهی طرفدار آیت الله خمینی است، در سال 1980 (1359) در بیانیه ای از همه گیر کردن حجاب در جامعه پشتیبانی کرد. این زنان، موضوع حجاب را مساوی با مسئولیت اجتماعی دانستند و اعلام کردند که زنان بعنوان مادران نسل های آینده نمی توانند بی تفاوت به مسائل مذهبی بمانند. "خواهرم، تو می دانی که در جامعه نباید بعنوان شخصی که در پی ارضای هوا و هوس های خودش است

معرفی بشوی." این بیانیه سپس زنان را تشویق می کند تا با حجاب شان با امپریالیسم مبارزه کنند. (36) موضوع اساسی که در اینجا مطرح می شود این است که جنسیت زن منبعی شیطنانی است و زنان باید این را بپذیرند و تلاش کنند برای کنترل آن خودشان را بپوشانند. زن در اجتماع چنین می آموزد که نسبت به جسم خود و تمایلات جنسی اش دیدی منفی داشته باشد. او همان درک مردانه را نسبت به خودش دارد و می پذیرد که جنسیت او مرد را تحریک می کند. مقامات جمهوری اسلامی با اعلام این که مقاومت در برابر حجاب، توطئه ی آمریکا برای نابودی نظام است، به این موضوع جنبه ی سیاسی داده اند. حمایت آنها از حجاب نه بر اساس حفظ فرهنگ و سنت بلکه بهانه ای برای رسیدن به هدفی سیاسی است. همانطور که یکی از نمایندگان مجلس صریحا اعلام کرد: "بحث حجاب نه بعنوان یک مسئله ی دینی، بلکه بعنوان مسئله ای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطرح است." (37). اینکه چطور تاریخ تکرار می شود جالب است. اعلام کشف حجاب توسط رضاشاه در سال 1936 (1317) اقدامی آزادیخواهانه برای جنبه ی سیاسی دادن به یک پدیده ی اجتماعی- فرهنگی بود. نه رهبرانِ مرد طرفدار تجدد و نه آنانکه بر ضد تجدد بوده اند، هیچگاه نخواسته اند به مسئله ی حجاب در مفهوم فرهنگی آن بعنوان وسیله ای برای سرکوب تمایلات جنسی جنس مونث برخورد کنند.

اقدامات دیگر جمهوری اسلامی در موضوع قوانین، حقوق ناچیزی را که زنان بدست آورده بودند به سوی نابودی برد. در همان چند ماهه ی اول پس از پیروزی انقلاب، قانون حمایت خانواده با دستور مستقیم آیت الله خمینی از اعتبار ساقط شد. قانون حمایت خانواده غیر اسلامی اعلام شد. دادگاه های ویژه ی مدنی که توسط روحانیون اداره می شدند برای رسیدگی به دعوای حقوقی تعیین شدند. (38)

چندهمسری در اساس به همان شکل سابق باقی می ماند، با این تفاوت که حالا پس از انقلاب، زن حق درخواست طلاق به دلیل ازدواج دوباره ی شوهرش را از دست می دهد. طبق مقررات جدید، مرد می تواند در صورت داشتن توانایی جسمی و مالی، علاوه بر داشتن همسر بار دیگر ازدواج کند. شهادت همسر اول یک شرط برای ازدواج دوباره ی مرد هست ولی نه برای موافقت یا عدم موافقت او برای این ازدواج بلکه برای تصدیق اینکه مرد توانایی جسمی و مالی را که ادعا می کند دارا است یا نه. در مواردی که زن بچه دار نمی شود، یا قادر به رابطه ی جنسی با مرد نیست و یا ناپدید شده است، این شهادت ضروری نیست. تفاوت های مهمی که قانون چندهمسری در دوره ی پیش از انقلاب و پس از آن دارد نه در مقررات آن که بیشتر در چگونگی اجرای آن است. در گذشته دادگاه ها از راههایی مانند ایجاد تاخیر در روند کار و موانع اداری می کوشیدند چندهمسری را محدود کنند. پس از انقلاب این امر بطور گسترده ای تشویق می شود.

تغییراتی که در قوانین ازدواج و طلاق انجام گرفته است بنیادی تر است. حداقل سن ازدواج دختران به 13 سال کاهش داده شده است. به زنان تنها در سه مورد حق طلاق داده شده است: 1- خودداری مرد از تامین مالی زن، 2- ناپدید شدن مرد برای 4 سال و 3- بدرفتاری مرد نسبت به زن. حتی این شرایط هم دارای محدودیت هایی است. دادگاه می تواند از مرد بخواهد که بجای طلاق، برای تامین زن به او پول بپردازد. در مورد ناپدید شدن مرد، زن باید ثابت کند که در طول 4 سال بطور فعال در جستجوی شوهرش بوده است. در مورد بدرفتاری، زن باید آن را اثبات کند و به تصدیق دادگاه برسد. به بیان دیگر، مسئولیت اثبات این امر بر عهده زن قربانی است و تایید ادعای زن و دلایل او بعهده ی مردی است که بعنوان قاضی اسلامی باید داوری کند.

اساسا، حق طلاق یک زن تنها با یک شرط ممکن می شود: گنجاندن شرایط طلاق در قرارداد ازدواج. زن این آزادی را دارد که پیش از عقد، در قرارداد قید کند که در صورت کتک زدن و خشونت مرد و یا ازدواج دوباره ی مرد، او می تواند تقاضای طلاق کند. این قانون، همانند چندهمسری، مستقیما از متن قرآن گرفته شده است و بعنوان تنها شرط مثبت برای زنان در گفتگوهایی است که میان طرفین در مورد شرایط عقد انجام می شود. با این حال ضعف های این قانون آشکار است. اول این که، این در نفس خودش یک مورد منفی برای امر ازدواج است. شرایط طلاق حتی پیش از اینکه ازدواجی صورت گرفته باشد، میان طرفین مطرح و به بحث گذاشته می شود. دوم این که، این موضوع، هوشیاری و دوراندیشی را از طرف زن طلب می کند (زنی که می تواند فقط 13 سال

داشته باشد) که باید شرایطی را که ممکن است او را به طلاق بکشاند، پیش بینی کند. سوم این که، در جوامع اسلامی، این والدین هستند که مذاکره کننده های اصلی محسوب می شوند. ممکن است آنها نتوانند شرایط معینی را در قرارداد عقد بگنجانند، بخاطر اینکه یا باید بدلیل توافق مالی با پدر داماد ازدواج زودتر سر بگیرد و یا فقط بدلیل غفلت و اهمال در گنجاندن چنین شرایطی در قرارداد عقد.

علیرغم همه ی اینها رئیس دادگاه اسلامی آیت الله مهدوی کرمانی چنین گفت: "این یک حقیقت است که طلاق حق مرد است، ولی در عوض ازدواج حق زن است... زنان بخاطر عواطف و احساساتشان مایل هستند که هر چه زودتر ازدواج کنند، در نتیجه آنها هر پیشنهادی را بدون هیچ شرطی می پذیرند... این بر ضد منافع دختران عمل می کند." (39)

وحشتناک ترین مورد قانونی که شورای عالی قضایی جمهوری اسلامی تصویب کرد و در انتظار تایید مجلس شورای ملی قرار دارد، لایحه ی قصاص است. این اساسا لایحه ای است که مجازات های تعیین شده در همه نوع پرونده های جنایی را ترسیم می کند. لایحه ی قصاص از 199 ماده درباره مجازات های گوناگون از قبیل شلاق زدن، سنگسار و روش های دیگر، تشکیل شده است. این لایحه سیستمی است که بر اساس آن مجازات یک مجرم باید مطابق و در حد همان جرمی باشد که آن مرد یا زن مرتکب شده است. بر اساس قانون قصاص، بستگان مقتول می توانند مجازات قاتل را انجام دهند. به بیان دیگر، مجازات یک مجرم از حوزه ی قانونی و حکومتی به قلمرو خونخواهی شخصی منتقل شده است.

این قانون مربوط به همه ی شهروندان ایرانی صرف نظر از سن، جنسیت، طبقه اجتماعی یا باورهای مذهبی می شود. برخی از نکات مهم این قانون عبارتند از:

کشتن کسی که به پیامبر اسلام و دیگر مقدسین توهین کرده باشد، جایز است و هیچ مجازاتی به قاتل تعلق نمی گیرد؛ اگر مرد مسلمانی، زن مسلمانی را به قتل برساند بستگان زن می توانند آن مرد را بکشند ولی این بستگان باید پیش از قصاص نیمی از دیه مرد را به خانواده ی او بپردازند؛ اگر زن مسلمانی، مرد مسلمانی را به قتل برساند بستگان مرد می توانند زن را بکشند و آنها نیازی ندارند که پیش از قصاص چیزی به خانواده ی زن بپردازند. قانون قصاص همچنین نوع سلاحی را هم که برای این انتقام شخصی بکار می رود، تعیین می کند. سلاحی که بکار گرفته می شود باید با سرعت عمل کند: یک شمشیر با لبه ی تیز و یا اسلحه گرم ارجحیت دارد. تنها مورد بخشاینده در مورد زنان وقتی است که قصاص زن باردار تا هنگام زایمان بچه اش به تاخیر می افتد. (40)

قانون قصاص موجب بحث های فراوانی در ایران شده است. وکلا، استادان دانشگاه و افرادی از مقامات رسمی و دولتی با سرو صدای زیاد این قانون را به نقد کشیده اند. گروههای مختلف زنان از جمله "جامعه ی زنان ایران" و "جامعه ی آزادی زنان" با شدت لایحه ی قانون قصاص را محکوم کرده اند و آن را آشکارا یک سند جنایتکارانه علیه زنان نامیده اند. (41) در واقع قانون قصاص بیش از هر سند دیگری منش جمهوری اسلامی را آشکار می کند. این قانون تعصب دینی را به قلمرو حقوقی بسط می دهد.

توجیه و مخالفت

بدتر شدن وضع و جایگاه زنان از طرف عده ای محکوم شده است و از سوی برخی دیگر در مورد اغماض و توجیه قرار گرفته است. تا اینجا مواضعی که توسط مسئولین اتخاذ شده است، تعداد هر چند اندک طرفداران حقوق زنان و پشتیبانان دموکراسی سکولار مورد بحث قرار گرفته اند. این بخش، مواضع بخش های سنتی زنان اجتماع و همچنین دیگاه های گروه های مختلف چپ را در مورد حقوق زنان تجزیه و تحلیل می کند.

زنان طرفدار آیت الله خمینی

با توجه به رفتاری چنین سخت گیرانه با زنان، واکنشی که اکثریت زنان طرفدار جمهوری اسلامی به سرکوب همجنس های خودشان نشان داده اند جای تعجب دارد. از آنجایی که هیچ بررسی افکار عمومی وجود ندارد، پاسخ دادن به این سوال ساده نیست. شخص فقط می تواند درباره ی اندیشه های آنها با مراجعه به مدارک

قابل دسترس و اطلاعات پراکنده اظهار نظر کند. این هم غیر واقع بینانه است که تمام دوران آیت الله خمینی را یکسان در نظر بگیریم چرا که وقایع مختلف و صحنه های تغییر یافته ای پس از پیروزی انقلاب وجود داشته اند. جمهوری اسلامی در آغاز و در سال 1359 طرفداران بسیار بیشتری داشت تا پس از برکناری بنی صدر در سال 1981. گذشت زمان بدون شک از تعداد زنان و همچنین مردانی که مشتاقانه از جمهوری اسلامی پشتیبانی می کردند کاسته است.

زنانی که از قلب از جمهوری اسلامی پشتیبانی می کردند بر این باور بودند که اسلام جایگاه بسیار والایی برای زنان قائل است. آنها هسته ی مرکزی بخش خیلی سنتی جامعه ی ایران بودند. بیشتر آنان بی سواد بودند ولی تعداد قابل توجهی از آنان قادر به خواندن و نوشتن بودند.

توجه کردن و ضدیت کردن دو اقدام متناقض است ولی زنان طرفدار آیت الله خمینی بطور همزمان چنین مواضع متناقضی را نشان می دادند (توجه کردن هر عملی می تواند بهترین ابزار روانی برای مقابله با پشیمانی، احساس گناه و اضطراب باشد). توجه کردن جایگاه زنان در رژیم جدید بر دو پایه تکیه داشت: اول با ساختن سمبلی از یک زن اسلامی آرمانی و ایده ال، و دوم با تفسیر مفاهیم دینی به نفع زنان.

پس از انقلاب، زنان سنتی در همه سنی مشغول فعالیت های خارج از خانه شدند. آنها در کمیته های محلات شرکت می کردند که فعالیت آنها در آنجا در محیطی آشنا انجام می شد. این کمیته های محلی به فعالیت های مختلفی مانند کلاس های قرائت قرآن، کارهای اجتماعی و خیریه، و در زمان جنگ به کمک های پشت جبهه می پرداختند. نه تنها برنامه ی آموزشی مدارس تغییر کرده بود بلکه پوشش دانش آموزان هم عوض شده بود و باید شکل اسلامی می داشت. یک نوع روند اجتماعی شدن زنان در قالب های اسلامی آغاز شده بود. در مدارس و کمیته های محلی، زنان برای یادگیری کار با اسلحه تشویق می شدند که به شکل سمبلیک هم بطرز زیبایی در روی جلد مجلات منعکس می شد. تصویر سمبلیک چاپ شده، دختر جوانی را با لباس اسلامی نشان می داد که تمام بدن به جز صورتش را پوشانده بود و با افتخار اسلحه ای را در دست نگاه داشته بود. قبلا هیچگاه عناصر سنتی اینقدر به راحتی نشان دادن چهره ی زنان را تحمل نکرده بودند. زنان نه تنها بعنوان انسانهای پرهیزکار و معصوم نشان داده می شدند بلکه همچنین بعنوان جنگجویانی که حاضر به دفاع از عقاید اسلامی هستند. بر خلاف دوره ی شاه، این برای آنان نه یک تضاد اخلاقی بلکه یک زایش و شکوفایی فرهنگ اسلامی بود.

زنان سنتی فعالانه استفاده از حجاب را تشویق می کردند و تظاهرات زنان در سالهای 1979 و 1980 را محکوم می کردند و آنها را ضد اسلامی می دانستند. (42)

این زنان هرگاه که روحانیون یا مقامات رسمی محلی از آنها می خواستند به تظاهرات می پرداختند. تظاهرات تبدیل به یک امر روزانه شده بود و بسیاری از آنان که در این تظاهرات شرکت می کردند بدون شک از روی اعتقادشان بود. با این حال، این باور و اعتقاد، ماهیتی چند جانبه داشت. توده ی زنان باحجابی که به تظاهرات می آمدند، با انگیزه ی دیگری بجز اعتقاد خالص اسلامی، ویا انگیزه های حادثه جویانه شرکت می کردند. واقع اعتبار بهره کشی موفق از عصیان و محرومیت زنان خانه دار را باید به جمهوری اسلامی داد. پایبند به خانه و خسته و ملول از طرز زندگی محدود و یکنواختشان، این هزاران زن مشتاقانه خواهان فعالیت در محیطی غیر از خانه بودند. روحانیون با استفاده از موقعیت اجتماعی شان شرکت در چنین فعالیت هایی را تشویق می کردند. تظاهرات و تحصن های بی وقفه جرقه ای در زندگی یکنواخت و خسته کننده ی آنها ایجاد کرده بود، بدون اینکه با سنت ها یا ارزشهای اخلاقی شان تناقضی داشته باشد. اگر هم توسط مرد خانه سوال قرار می گرفتند می توانستند با غرور بگویند که در تظاهرات برای پشتیبانی از اسلام و آیت الله خمینی شرکت کرده اند. هیچکس جرات نمی کرد کار آنان را محکوم کند.

گروه دیگری از زنان، عموماً بی سواد، ساده اندیش و خرافاتی و در سنین بالا، با اجبار روحانی محل به تظاهرات کشیده می شدند. یکی از دوستانم از زن پیر و مریضی می گفت که برای شرکت در تظاهرات آماده می شد از خانه بیرون برود. در پاسخ به کسی که پرسید چرا باید با این حال و روز حتما بیرون برود گفت: " دیروز روحانی

مسجد محل می گفت که اگر در تظاهرات امروز شرکت نکنیم به جهنم خواهیم رفت". او همانند هزاران زن دیگر به این اعتقاد داشت.

تفسیر مفاهیم اسلامی، راه دیگری برای توجیه جایگاه زنان در رژیم آیت الله خمینی بود. قسمتی از سوره چهارم قرآن، آیه 34 بطور گسترده ای اینطور مورد تفسیر قرار گرفته است که مرد حق دارد زن خود را بزند. با این وجود در مقاله ای که در یک نشریه ی زنان چاپ شده بود، آمده بود که دشمنان اسلام قصد دارند زنان را با گفتن اینکه اسلام موافق زدن زن است، تحریک کنند. نویسنده ی مقاله که یک زن بود تجزیه و تحلیل تحریف آمیزی از واژه ی "ضرب" (به معنی زدن) ارائه داده بود که بر مبنای نوشته ی او، منظور از زدن، زدن فیزیکی نبوده بلکه زدن روانی بوده است. او اضافه کرده بود که با اینکه اسلام زنان را مجبور به خانه داری و یا بچه آوردن نمی کند، هیچ وظیفه ای طبیعی تر و خوشایند تر از اینها برای زنان نیست. اگر زن از اجرای این وظایف سر باز بزند، شوهر می تواند او را تنبیه کند. از سوی دیگر اگر مردی از اجرای وظایفش شانه خالی کند، این وظیفه ی دادگاه است که او را تنبیه کند. (43)

نظرات، مقالات و سرمقاله هایی اینچنین در نشریات و روزنامه های مختلف چاپ می شد و چندین کتاب درباره ی جایگاه مورد احترام زنان در اسلام چاپ می شد. جالب اینجا بود که چنین احساسات تندی که برای برداشتهای دینی ابراز می شد، مشابه وضعیتی بود که برای غربی شدن در سالهای 1950 (1330 خورشیدی) پیش آمده بود. در آن دوره، عکس های هنرپیشگان غربی، آخرین مُد های اروپایی و تبلیغات تجددمآبانه، نشریات مربوط به زنان را پر کرده بودند.

با وجود توجیحات بدون وقفه و پرشمار، زنان به نقش درجه ی دوم خودشان در جامعه ی ایران آگاه بودند و مردان را به این خاطر سرزنش می کردند. منیر گرجی، اولین و تنها زنی که بعنوان نماینده مجلس خبرگان در سال 1979 (1358) انتخاب شد در گفتگویی، در حالیکه خودش را بسختی در چادر پیچیده بود اعلام کرد: "من به خدا قسم می خورم که خجالت می کشم از حقوق زنان صحبت کنم". او با مهارت از آیه های قرآن برای توجیه هر جمله اش استفاده می کرد تا نشان دهد که این نه اسلام بلکه مردان هستند که به زنان ستم می کنند. او تصدیق کرد که میان زنان و مردان تفاوت وجود دارد ولی با هوشیاری اضافه کرد که خداوند نمی تواند موجود ناقص خلق کرده باشد.

"زنان آنقدر پایین و پست نگاه داشته شده اند که خودشان هم نمی توانند باور کنند که زن، موجودی کامل است، برابر با مرد." (44)

احساسات مشابهی در سال 1980 (1359) بیان می شد. نشریات زنان که مواضع قرآن را در رابطه با زنان توجیه می کردند، گاهی این را تصدیق می کردند که زنان تحت قوانین حاکم از سوی پدران شان، برادران شان و شوهرانشان رنج می برند و ستم می بینند. تصدیق بدبختی جنس زن، با این حال به موارد خیلی وحشتناک و سادیستی خشونت علیه زنان محدود می شد. یکی از این موارد ماجرای زن جوان و نابینایی بود که قربانی خشونت شوهرش بود و فرزندش از گرسنگی مرده بود. نشریه ای که این ماجرا را چاپ کرده بود خواهان کمک مقامات قضایی شده بود و می پرسید که نهادهای قانونگذاری و انتظامی آیا هیچ کاری برای آزادی زنان انجام می دهند و یا فقط لاف می زنند بدون اینکه کاری انجام دهند. (45)

این روشن بود که اگر میزان ستمی که بر زنان می رفت از حدود پذیرفته شده ی فرهنگی، دینی و اجتماعی فراتر می رفت، آن موقع بود که توجه به سوی آن جلب می شد.

در طول زمان، میزان سرکوب زنان، هم در سطح کشور و هم بصورت محلی، آنچنان بالا گرفت که حتی صدای مخالفت اعظم طالقانی را که از زنان محافظه کار بود، بلند کرد. او که یکی از دختران آیت الله طالقانی و یکی از دو نماینده ی زن مجلس بود آنقدر شجاعت به خرج داد که از اقدامات مجرمانه و جنایتکارانه ای که علیه زنان صورت می گرفت انتقاد کند. طبق گزارشات، او با قانونی کردن حجاب اجباری مخالفت کرد و سنگسار زنان را یک کار ضد اسلامی خواند. (46). در اکتبر 1981، او همراه با نخست وزیر سابق مهدی بازرگان، به لیبرالیسم متهم شد و اقداماتی برای برکناری او از مجلس صورت گرفت.

صحنه‌ی سیاسی در در آن هفته‌ها و ماه‌ها چنان با سرعت تغییر کرد که راست‌های افراطیِ دیروز به لیبرالیسم متهم می‌شدند. در اواخر سال 1981 (1360) جمهوری اسلامی پشتیبانی بسیاری از محافظه‌کاران پیشین و از جمله بسیاری از روحانیون را از دست داد. همان محافظه‌کارانی که در سال 1979 (1358) به طرفداری از رژیم جدید راه پیمایی می‌کردند و دیگران را به لیبرالیسم متهم می‌کردند. زنان سنتی بطور همزمان هم سرکوب زنان را توجیه می‌کردند و هم با این سرکوب ضدیت می‌ورزیدند. در حالیکه توجیه سرکوب زنان برخاسته از احساسات قوی آنها نسبت به اسلام بود، اعتراضات آنها به مواردی که نشان از ستم بی‌حد و حصر به زنان داشت، از احساس نارضایتی درونی آنها سرچشمه می‌گرفت. این دسته از زنان، بدون اینکه چیزی از طرفداری از حقوق زنان بدانند و یا به آن باور داشته باشند، وضعیت جدید، برخوردی میان ایده‌آل‌های اسلامی شان از یکسو و شناخت آنها از موضوع سرکوب زنان از سوی دیگر بود. بسیاری از این زنان شاید در زمانی بعد می‌توانستند جای خودشان را در سازمان مجاهدین خلق پیدا کنند که به آنها نقش فعال تری می‌داد و بیشتر از محافظه‌کاران افراطی حقوق زنان را به رسمیت می‌شناخت.

زنان در گروه‌های سیاسی دیگر

با اینکه تجزیه و تحلیل هر گروه کوچکی که پس از انقلاب شکل گرفت هدف این بخش از کتاب نیست، اما برخی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اکثریت گروه‌های چپ ایرانی مانند هم‌تایان شان در کشورهای دیگر، هرگز مسئله‌ی سرکوب زنان را جدا از ایدئولوژی کلی شان مورد نظر قرار نداده بودند. (47) همه‌ی این گروه‌ها اینطور استدلال می‌کنند که برقراری سوسیالیسم مسئله‌ی حقوق زنان را حل خواهد نمود. چرا که آنها سرکوب زنان را تنها در چارچوب طبقاتی می‌بینند و راه حل را در ویرانی سیستم طبقاتی می‌بینند. بنابراین گروه‌های چپ پیش از انقلاب و پس از آن درباره‌ی برداشت شان از حقوق زنان صحبتی نکرده بودند. سازمان فدائی خلق یک نمونه‌ی نوعی و تپیکال است. این سازمان در سال 1971 (1350) بنیاد گذاشته شد و سالها بعنوان یک گروه چریکی فعالیت داشت. این سازمان چند بار دستخوش انشعاب در رهبری خود شد و از درون آن سازمان‌های دیگری پدید آمدند. (48) فدائیان همراه با حزب توده تا مدت زیادی پس از انقلاب به خاطر موضع ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی، به پشتیبانی خودشان از آیت‌الله خمینی ادامه دادند. با اینکه فدائیان خراب‌تر شدن وضع زنان پس از انقلاب را مورد تأیید قرار می‌دادند اما این مسئله را بزرگ نکردند و از سه مورد تظاهرات زنان هم پشتیبانی نکردند. همانطور که پیش از این اشاره شد، آنها از روی قصد تظاهراتی را ترتیب دادند تا توجه دیگران به کنفرانس زنان را منحرف کنند. آنها همچنین مستقیم یا غیر مستقیم زنان را بخاطر احترام به فرهنگ اکثریت جامعه، تشویق به رعایت حجاب می‌کردند. تصویر فدائیان از زنان، تصویری از قهرمانی و قربانی شدن بود. بعنوان نمونه، آنها در یکی از نشریاتشان لباس دوختن زنان برای سربازان و تشویق آنان به جنگ با سربازان عراقی را اقدامی قهرمانانه از سوی زنان نامیدند (49). کلیشه‌های آنان از زنان، از گرایش‌های مردسالارانه‌ی کادر رهبری آنها که در همه‌ی گروه‌های چپ وجود داشت سرچشمه می‌گرفت. این کادر رهبری بدون شک آثار مارکس را مطالعه کرده بودند اما نتوانسته بودند فرهنگ پدرسالارانه و برتری جویی نسبت به زنان را از خودشان دور کنند. زنانی هم که به این سازمانها پیوسته بودند طبیعتاً از همان منظر مردانه به موضوع نگاه می‌کردند، حتی اگر در جایی خواسته‌های آنان با خواسته‌های سازمانشان هماهنگی نمی‌داشت.

یک استثنا شاخه‌ی کوچک زنان در سازمان وحدت کمونیستی بود که «رهایی» نام داشت. این گروه یکی از گروه‌های زنان بود که بلافاصله و فعال‌تر از همه به قوانین آیت‌الله خمینی در مورد زنان اعتراض کرد. گروه رهایی، با قانون اساسی مخالفت نمود و حجاب اجباری، اخراج زنان از کار و قوانین ضد زن را محکوم کرد. این گروه، جمهوری اسلامی را "حکومت ارتجاعی خرده بورژوازی" نامید (50). همین‌جا ضروری است اشاره شود که این زنان هم باور داشتند آزادی واقعی زنان، جدا از آزادی طبقه‌ی کارگر نیست. تفاوت اساسی این گروه با دیگر سازمان‌های چپ این بود که اینان، به تشکیل گروه‌های مستقل زنان برای کمک به امر آزادی شان در خط

سوسیالیستی باور داشتند. از نظر اینان، این گروه‌های مستقل زنان، ابزاری ضروری برای بیان نیازهای زنان سرکوب شده‌ی جامعه به شمار می‌آمدند.

جالب‌ترین سازمان با دیدگاهی منحصر بفرد درباره‌ی زنان، سازمان مجاهدین خلق بود. این سازمان که در اوایل سال‌های 1960 (1340) بنیاد گذاشته شده بود دارای ایدئولوژی بر پایه‌ی تفسیری چپ‌گرایانه از قرآن بود که از اسلام مترقی حمایت می‌کرد. یک سکولار غیر مذهبی نظرش را چنین بیان می‌کند:

"آنها (مجاهدین) می‌خواستند انحصار و مونوپل دینی روحانیون را در هم بشکنند و در صدد بودند اسلامی را ایجاد کنند که ترکیبی از سوسیالیسم اروپایی و باورهای مترقیانه شیعه‌ی دوران صدر اسلام باشد. و همچنین ترکیبی از پیشرفت‌های فنی و صنعتی با ارزشهای فرهنگی جامعه‌ی خودشان." (51)

وقتی که مباحثات قانون اساسی جمهوری اسلامی جریان داشت، مجاهدین 14 نکته‌ی پیشنهادی برای اضافه شدن به قانون اساسی ارائه کردند، که یکی از آنها برابری کامل اسلامی میان مردان و زنان بود. هیچکدام از 14 مورد پیشنهادی پذیرفته نشد و آنان از پشتیبانی قانون اساسی سر باز زدند. در یک نامه طولانی به بنی صدر در سال 1981 (1360) در زیر ماده 11 آنها از قانون قصاص انتقاد کردند و آن را غیر اسلامی و مغایر با تساوی میان مردان و زنان دانستند.

در سلسله مقالاتی که مجاهدین در نیمه‌ی سال 1980 (1359) بصورت یک جزوه منتشر کردند، دیدگاه‌های خودشان را درباره‌ی حقوق زنان اینطور ارائه کردند:

"زنان هیچگاه مسئولیت زندگی خودشان را بعهده نداشته‌اند چه کارگر بوده باشند یا دهقان. از آنجا که آنان نیمی از جمعیت هر اجتماعی را تشکیل می‌دهند، هیچ انقلابی بدون شرکت زنان کامل نخواهد شد. جایگاه زنان بعنوان شهروندان درجه دوم با تصویب چند قانون مانند قانون طلاق تغییر نخواهد کرد. چیزی که باید تغییر کند همه‌ی مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران است. در تمامی این عرصه‌ها با زنان از روی جنسیت و نه انسانیت شان برخورد شده است. این برخورد غلط مایه‌ی شکل گرفتن کلیشه‌هایی از زنان شده است مانند تصویر آنان بعنوان مادر، که در نتیجه باعث حذف آنان از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود. آزادی زنان تغییر ساختاری بسیاری از مناسبات سنتی را طلب می‌کند و حتی افکار مردان هم باید دستخوش تغییر اساسی شود. در عرصه‌ی خانواده، زنان مانند برده‌ها برای خدمت به شوهران شان به کار گرفته شده‌اند. سیستم سرمایه‌داری به زنان کمک می‌کند تا وارد بازار کار شوند اما نه وارد عرصه‌ی اجتماع." (52)

دیدگاه مجاهدین در مورد حقوق زنان، حداقل روی کاغذ، جالب و گیراست. در واقع این اعتبار باید به آنان داده شود که اصولاً مسئله‌ی زنان را مطرح کرده‌اند، کاری که تعداد کمی از گروه‌ها انجام داده‌اند. بسیاری از طرفداران حقوق زنان در غرب مشکلی با آنچه در متن نقل قول شده از مجاهدین آمده است ندارند و آن را تایید می‌کنند، اما نکات بیشتری هم وجود دارد. جزوه‌ی یاد شده‌ی مجاهدین از آیاتی از قرآن استفاده می‌کند تا نشان دهد اسلام از تساوی میان دو جنس طرفداری می‌کند اما اشاره‌ای به آیاتی که بطور صریح و مشخص حقوقی را از زنان سلب می‌کنند (مانند آنچه پیش از این آوردیم)، نمی‌کند. مجاهدین با این حال از پوشش اسلامی (بصورت روسری) برای زنانشان جانبداری می‌کنند ولی برای مردانشان محدودیتی قائل نیستند. یکی از زنان مجاهدین در یک مصاحبه‌ی شخصی، این تناقض را چنین توضیح می‌دهد: "ما به تغییرات تدریجی باور داریم. از آنجا که مناسبات طبقاتی برقرار است و انسانها از روی جنسیت شان قضاوت می‌شوند، زنان بعنوان یک شیئ جنسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. برای از میان بردن چنین برداشتی و حفظ سلامت جامعه، زنان باید از لباس ساده و روسری استفاده کنند." وقتی که پرسیده شد چرا مردان مورد چنین محدودیتی قرار ندارند او پاسخ داد: "به زنان بیشتر از مردان بعنوان یک شیئ جنسی نگاه می‌شود." باید اضافه کرد با اینکه مجاهدین از حجاب اجباری در جامعه حمایت نمی‌کنند اما آنها از هیچکدام از فعالیت‌های اعتراضی زنان در سال‌های 1979 و 1980 (1358 و 1359) پشتیبانی نکردند. همانطور که یکی از اعضای مرد این سازمان گفت: "با اینکه موضوع زنان گاه بزرگ می‌شود اما مسئله‌ی زنان، یک مسئله‌ی اصلی نیست که نیاز داشته باشد بخاطر آن، توجه مان را از مبارزه با امپریالیسم منحرف کنیم." (53)

ایدئولوژی مجاهدین خیلی به طرز فکر اکثریت توده‌ی شهری نزدیک است. محبوبیت بسیار زیاد آنان در میان طبقه‌ی متوسط سنتی و بازار دلیلی بر این ادعاست. آنها اولین گروه بزرگ طرفدار انقلاب بودند که بطور علنی با رژیم دینی و تئوکراتیک آیت الله خمینی مخالفت کردند. صدها نفر از مردان و زنان مجاهدین در شهرهای مختلف توسط مقامات جمهوری اسلامی دستگیر و اعدام شده‌اند. ماجرای اعدام 12 دختر، نشان دهنده‌ی برخوردی است که با زنان مجاهدین می‌شود. این دختران در یک راه پیمایی ضد دولتی پس از برکناری بنی صدر دستگیر شدند. در طول بازجویی، آنها خود را فقط بعنوان مجاهد و فرزندان خلق ایران معرفی کردند و از دادن مشخصات خودشان سر باز زدند. همه‌ی آنها به اعدام محکوم شدند. چند روز بعد از اعدام آنها، عکس شان را در یک روزنامه‌ی دولتی چاپ کردند و بدون اشاره به موضوع اعدام، از والدین شان خواستند تا برای تشخیص هویت آنها به مقامات مربوطه مراجعه کنند. بزرگترین این دختران 18 ساله بود و بقیه زیر 16 سال داشتند. قاضی روحانی پرونده، آیت الله محمد گیلانی، که حکم اعدام‌ها را صادر کرده بود در یک مصاحبه چنین ادعا کرد: "طبق قانون اسلام، یک دختر 9 ساله بالغ به حساب می‌آید. برای ما تفاوتی میان یک دختر 9 ساله و یک مرد 40 ساله وجود ندارد." (54). این نظر نمونه‌ای از وضعیت، طرز فکر و جایگاهی است که یک رژیم تئوکراتیک نسبت به زنان دارد. زنان در موضوع مجازات، با مردان برابر هستند، اما نه در حقوق قانونی شان.

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی، عقده‌های جنسی و حس تحقیر زنان را که در نسلهای مردان ایرانی وجود داشت آشکارا به روی صحنه آورد. این موضوع از تلاش‌ها و اقداماتی که برای جدا کردن و منزوی ساختن زنان و تمسخر و گوشه و کنایه زدن به آنها انجام می‌دهد آشکار است. رسمی شدن انزوای زنان نه فقط با استفاده از حجاب بلکه از روش‌های دیگر هم اعمال می‌شد. از جمله پناهگاه‌های جداگانه برای زنان و مردان در مناطق جنگی، تقسیم صندلی‌های اتوبوس‌ها (و بعداً اتوبوس‌های جداگانه) و ممنوعیت آمد و شد زن و مرد غریبه با هم در خیابان-که این، اقدامی ضد انقلابی نامیده می‌شد. (55)

تمسخر زنان شکل‌های بسیار متفاوتی به خود می‌گرفتند. در جریان تظاهرات زنان در سال 1979 (1358) گزارش شد چند مرد که در دفتر سردبیری یکی از روزنامه‌ها کار می‌کردند دیده بودند زنان بدون حجاب آلت تناسلی خودشان را به نمایش گذاشته بودند. طبق ادعای آن مردان، این زنان می‌گفتند که خواهان رابطه‌ی جنسی آزاد هستند، نه آزادی. (56) نمونه‌ی دیگر در رابطه با مورد Cynthia Dwyer خبرنگار آزاد آمریکایی بود که بعنوان جاسوسی دستگیر شد. جنسیت او باعث شد تا جمهوری اسلامی اتهاماتی فراتر از اتهامات سیاسی به او وارد کند: او همچنین به ترویج فحشا، رابطه‌ی نامشروع با مردان و مصرف مشروبات الکلی متهم شد. (57) در حالیکه سیاست رژیم شاه در رابطه با حقوق زنان می‌تواند به خاطر فقدان یک محتوای درست مورد انتقاد قرار بگیرد، حکومت آیت الله خمینی چیزی فراتر از این انتقاد است چرا که سرکوبی کامل زنان را در دستور کار خود قرار داده است. حالا دیگر پرسش بر سر درست یا غلط بودن، مثبت یا منفی بودن و جبری یا انتخابی بودن موضوع قوانین حقوقی زنان نیست. زنان ایران، امروز سرکوب نهادینه شده و سیستماتیک ادامه داری را تجربه می‌کنند که حتی مورد اعتراض مردانی که خود را لیبرال می‌خوانند و یا روشنفکران چپ هم قرار نمی‌گیرد. اولین تظاهرات پنج روزه‌ی زنان در سال 1979 (1358) فراتر از مسئله‌ی حجاب رفت. این تظاهرات همچنین حس درونی این زنان را نسبت به خطری که برای حقوق آنها بوجود آمده بود نشان می‌دهد. این اعتراضات می‌توانند بعنوان بهترین آزمایش برای سکولاریسم در ایران مورد ارزیابی قرار بگیرد.

پس از اینها، اعتراض بزرگی در جریان نبوده است. این واقعیت که سرکوب زنان با تظاهر به فرهنگ و دین انجام گرفته، موجب شده است تا قربانیان که زنان باشند، نادیده گرفته شوند. گروه‌های دیگر مانند بهائیان، کردها و حتی مردان مسلمان هم از سرکوب رنج برده‌اند، اما نه به اندازه‌ی زنان. سرکوب گروه‌های یاد شده لاقبل صدایش در بیرون شنیده شده است.

این واقعیت بر جا می‌ماند که تبعیض و سرکوب زنان جهان، در نفس خود، هنوز امری پذیرفته شده تلقی می‌شود.

- 1- New York Times, March 1, 1979, p. A10.
- 2- Los Angeles Times, March 9, 1979, p 1; and Wall Street Journal, March 12, 1979, p. 1.
- 3- "The unfinished Revolution", Time, April 2, 1979, p. 34.
- 4- Los Angeles Times, March 13, 1979, p. 10.
- 5- Wall Street Journal, March 12, 1979, p. 1.
- 6- Ettelaat, Esfand 5, 1357/1979, p. 4; and Esfand 2, 1357/1979, pp. 4-5.
- 7- "And Now a Word from the Male Leaders of the Islamic Republic", Ms., June 1979, p. 95.
- 8- Los Angeles Times, March 9, 1979, p. 7.
- 9- Enghelab Eslami (newspaper), 2nd year, no. 294, Tir 12/July 3, 1980, p. 6; and no. 295, Tir 14, 1359/July 5, 1980, p. 5.
- 10- Enghelab Eslami, 2nd year, no. 297, Tir 16, 1359/July 7, 1980, p. 1.
- 11- Los Angeles Times, July 20, 1980, p. 7.
- 12- Hafteh Name-ye Rahai, 1st year, no. 14, Azar 13, 1358/1979, p. 7.
- 13- Los Angeles Times, July 6, 1980, pp. 1, 4.
- 14- Enghelab Eslami, 2nd year, no. 299, Tir 18, 1359/July 9, 1980, p. 12.
- 15- "Karnameh –ye Jomhoori –ye Islami dar Morede Zanan" [The record of the Islamic Republic on Women], Rahai, 2nd year, no. 69, Farvardin 13, 1360/1981, p. 11.
- 16- Iran Times, July 18, 1980, p. 3.
- 17- Rahai, Bahman 1358, p. 21. Many cases of women executions on charges of adultery and prostitution have been reported. For additional information refer to "Karnameh – ye", p. 12, Iran Times, August 8, 1980, p. 2; March 6, 1981, p. 14; and June 19, 1981, p. 5.
- 18- Oriana Fallachi, "An Interview with Khomeini", New York Times Magazine, October 7, 1979, p. 30.
- 19- Hamid Algar, Constitution of the Islamic Republic of Iran, (Berkeley: Mizan Press, 1980), pp. 36-37.
- 20- "Karnameh –ye", pp. 11-12.
- 21- Ettelaat, Shahrivar 5, 1358/1979, p. 5.
- 22- For the political views of Ayatollah Khomeini, see J. S. Ismael and T. Y. Ismael, "Social Problems 27 (June 1980): 601-19; and "Documents- Khomeini: We Shall confront the World Our Ideology", MERIP Reports, no. 88 (June 1980), pp. 22-25.
- 23- For an excellent analysis of the classic Islamic interpretation of female sexuality, refer to Fatima Mernissi, Beyond the Veil: Male-Female Dynamics in a Modern Muslim Society (New York: John Wiley & Sons, 1975).
- 24- Perdiss (newspaper), no. 14, Farvardin 1, 1360/March 21, 1981, p. 1.
- 25- Fallachi, "An Interview with Khomeini", p. 31.
- 26- Ibid.
- 27- These excerpts were taken from Khomeini's Resaleh-ye Tozih ol-Masael. pp. 384, 386.
- 28- Ibid., problems 2435, 2439 and 2441, pp. 388-89.
- 29- "The Leftists": A Waiting Game", Time, May 26, 1980, p. 31.

- 30- Iran Times, October 23, 1981, p. 1.
- 31- Ibid., July 18, 1980, p. 2.
- 32- "Karnameh-ye", p. 21.
- 33- Nashrieh-e Khabari-ye Anjoman Rahai-ye Zan, 2nd half of Bahman 1359, pp. 1, 3.
- 34- Enqelab Islami, 2nd year, no. 294, Tir 12, 1359/July 3, 1980, p. 12.
- 35- Ibid, 2nd year, no. 297, Tir 16, 1359/July 3, 1980, p. 3.
- 36- "Karnameh-ye", p. 11.
- 37- Iran Times, August 29, 1980, p. 2.
- 38- Information about changes in the family laws was obtained (with careful scrutiny) from Iran Times, March 27, 1981, p. 5; April 3, 1981, p. 8; September 11, 1981, p. 5; "Are Women Equal in Khomeini's Iran?" U.S. News & World Report, December 3, 1979, p. 28; and "Karnameh-ye", p. 11.
- 39- Iran Times, September 11, 1981, p. 5.
- 40- Information about Qasas was obtained from the Iran Times, March 6, 1981, p. 13; May 22, 1981, p. 15; and May 29, 1981, p. 11., where the contents of the Act of Qasas were published in their entirety. The regulations mentioned in the text appear consecutively in Articles 5, 6, 23, 50 and 31.
- 41- See "Nashrieh-e- Khabari-ye Anjoman Rahai-ye Zan, 2nd half of Bahman 1359/1981, p. 8; Ranjbar (newspaper), 2nd year, no. 29; Khordad 18, 1360/1981, p. 1; and Iran Times, May 22, 1981, p. 5.
- 42- Banovan, no. 17, Aban 27, 1359/1980, pp. 18-19.
- 43- Ibid., p. 14.
- 44- Ettelaat, Shahrivar 5, 1358/1979, p. 5.
- 45- Banovan, no. 25, Azar 18, 1359/1980, pp. 34-35.
- 46- Iran Times, August 29, 1980, p. 6; and May 29, 1981, p. 5.
- 47- The conflict between the leftist ideology and feminism has been discussed in Sheila Rowbotham, *Women Resistance & Revolution* (New York: Wintage Books, 1974); and Meredith Tax, *The Rising of Women* (New York: Monthly Review Press, 1980).
- 48- For more specific information about the Fedai organization, see Bijan Jazani, *Capitalism and Revolution in Iran*, trans. The Iran Committee (London: Zed Press, 1980); and Ervand Abrahamian, "The Guerrilla Movement in Iran, 1963-1977", *MERIP REPORTS*, no. 86 (March-April 1980), pp. 3-15.
- 49- This information was obtained from interviews with some Fedai women; and Kar, Esfand 13, 1359/1981, pp. 25-27.
- 50- Rahai, Bahman 1358, p. 17.
- 51- Abrahamian, "The Guerrilla Movement in Iran", p. 9.
- 52- Zan dar Masire Rahai, 2nd ed. (n.p. , Sazman Mojahedeen Khalgh, Tir 1359/1980).
- 53- Fred Halliday, "Interviews", *MERIP REPORTS*, no. 86. (March-April 1980), p. 19. For further clarifications of the Mojahedeen's position on women's rights issues, see *Majmuh-ye Elamieh-ha va Mozegiriha-ye Siassi Mojahedeen Khalgh Iran (1) az 21 Dae 1357 ta 18 Tir 1358*, 1st ed. (n.p. , Sazman Mojahedeen Khalgh, Bahman 1358/1980), pp. 46-47, 53-54.

54- Iran Times, July 10, 1981, p. 11.

55- Ibid., April 3, 1981, p. 8; August 8, 1980, p. 3; and November 13, 1981, p. 4.

56- "Iran: Five Days in March", Ms., June 1979, p. 96.

57- Iran Times, August 8, 1980, p. 13.